

متن پیاده سازی شده جلسه سی و چهارم خارج اصول فقه (دور دوم) 22 آذر ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان شد که برخی معتقدند که مراحل حکم دو مرحله است و از چهار مرحله محقق خراسانی صدر و ذیل را کنار می گذارند و دو مرحله میانی را مطرح می کنند. دیروز کلامی را بررسی کردیم که معلوم شد کلام دقیقی نیست.

کلام محقق بجنوردی در مراحل حکم (دو مرحله ای)

شاید بهترین تعبیر در این زمینه کلام آقای بجنوردی باشد که ایشان در منتهی الاصول می فرماید مرحله اقتضاء و مرحله تنجز باید از مراحل حکم کنار گذاشته شود چون ایشان هم مانند دیگران مرحله اقتضاء را به معنای مصلحت و مفسده می داند و می گوید این مرحله حکم شرعی نیست بلکه حکم اقتضائی و شأنی است بلکه باید گفت : اقتضاء الحکم و شأنیة الحکم است و این از مقدمات حکم و مبنای حکم است. مرحله تنجز هم از مراحل حکم نیست چون وقتی عیدی عالم به حکم می شود با این علم بنا نیست حکم مولی یک درجه ارتقاء پیدا کند و به مرحله چهارم برسد. آری با علم عبد نسبت به حکم، عقل می گوید : باید حکم را اجرا کنی. لذا تنجز یک حکم عقلی است نه حکم شرعی و سخن ما درباره حکم شرعی است نه حکم عقلی چه آنکه در حکم عقلی شارع حضور ندارد.

کلام محقق اصفهانی در مراحل حکم (سه مرحله ای)

آقای اصفهانی می فرماید : ما مرحله تنجز را از مراحل حکم شرعی می دانیم با اینکه مرحله تنجز کاری به مولا ندارد و با فعلیت حکم، مراحل آن تمام می شود اما با این وجود تا وقتی عبد نسبت به حکم عالم نشود نمی توان گفت که این حکم مکلف را به کلفت انداخت. زمانی می توان گفت حکم منجز است و به کلفت انداخت و بعث و زجر حقیقی ایجاد کرد که مکلف عالم به حکم شود و اگر تا به این میزان عالم شدن به تکلیف در منجز شدن آن اثر دارد می توانیم بگوییم که تنجز از مراحل حکم است. چون آنچه حقیقتاً بعث و زجر ایجاد می کند همین علم به حکم است و الا بعث و زجری در کار نیست؛ هر چند پیش از این هم گفتیم که مراحل حکم از طرف مولی پیش از تنجز هم تمام شده است. لذا محقق اصفهانی سه مرحله ای می شود. یعنی مرحله اقتضاء را که به معنای مصلحت و مفسده می گیرد جزو مراحل حکم نمی داند و مرحله اول را اراده و کراهت می داند و مرحله دوم را انشاء می داند که آن را فعلیت از طرف مولا معنی می کند و مرحله سوم را تنجز می داند که فعلیت از طرف مکلف است. ایشان می گوید: «ان المراد بالفعلی ما هو الفعلی من قبل المولی لا الفعلی بقول مطلق فمثله ینفک عن المرتبة الرابعة لکن فعلی من قبل المولی عین انشاء (چون انشاء به داعی جعل داعی است و این وقتی است که حکم به پیامبر رسیده باشد و او ابلاغ کرده باشد) حیث ان الانشاء بلا داع محال و بداع آخر غیر جعل داعی لیس من مراتب الحکم الحقیقی و بداعی جعل الداعی عین الفعلی من قبل المولی و إن ارید من الفعلی ما هو فعلی بقول مطلق فهو متقوم بالوصول و هو مساوق للتنجز فالمراتب علی أی حال ثلاث»

نهاية الدرايه ج3 ص27

مقدمه بیان نظر استاد

کسی که مراحل حکم را بیان می کند باید به چند نکته توجه داشته باشد:

اولا باید مراحل به گونه ای باشد که هم ناظر به حکم خداوند باشد هم ناظر به حکم نهادهای رسمی دیگر مانند حکم حاکم چون آن حکم هم در محیط شرع است و فقه از آنها نیز بحث می کند و علم اصول ابزار سامان دادن این احکام هم هست. همچنین

مراحل حکم باید ناظر به حکم وضعی هم باشد و فقط به حکم تکلیفی نپردازد. ثانیاً باید دید در بیان مراحل حکم مناسبت لغت و عرف در نظر گرفته شود و کلمه حکم برای ما موضوعیت نداشته باشد بلکه واقع حکم را بررسی کنیم و مراحل آن را بیان کنیم. مثلاً ارادة المولى من المكلف فعل شىء یا کراهته فعل شىء این از مراحل حکم هست و نیازی به توجه به مناسبت لغت و عرف نیست. ممکن است کسی بگوید اینکه مولا نسبت به فعل چیزی اراده دارد و یا کراهت دارد روی سر ما جا دارد اما به آن لغتاً و عرفاً حکم گفته نمی شود. در پاسخ باید گفت: اگر بحث ما بحث مفهوم شناسانه باشد این کلام درست است اما اگر بحث هستی شناسانه باشد به این معنا که اراده لزوم متابعت می آورد پس از مراحل حکم است و چه بسا لغت و عرف در این زمینه همراهی نکنند؛ در این صورت باید به این جنبه از بحث هم توجه کرد. همچنین باید بررسی کرد مراحل حکم یعنی آنچه از مولى شروع می شود و به مولى ختم می شود یا همه چیزهایی که در اطرافش حضور دارد هم از مراحل حکم است؛ مثلاً مصلحت و مفسده بنا بر نظریه تبعیت وجود دارد و تنجز وجود دارد و ربطی به مولا ندارد. کسی که می گوید: من مراحل حکم را فقط در چیزی می بینم که از مولا شروع شده و به مولا ختم می شود با کسی که می گوید من مراحل حکم را در یک واقع مکشوف می بینم و کاری به شروع و ختم آن به مولى ندارم وضعیتشان قطعاً متفاوت است. خلاصه بحث: محقق بجنوردی که قائل به دو مرحله ای بودن مراحل حکم است می گوید: مرحله اول که مصلحت و مفسده است و از مقدمات حکم است نه از مراتب آن و مرحله آخر هم که تنجز است برای حکم عقلی است که وقتی عبد به حکم علم پیدا کرد عقل حکم می کند که انجام بده و کاری به حکم شرعی از طرف مولى ندارد. محقق اصفهانی معتقد است که مرحله اول اراده و کراهت است و مرحله دوم انشاء است که به معنای فعلیت حکم از طرف مولا است و مرحله سوم تنجز است که به معنای فعلیت حکم از طرف عبد است.